

The Political Economy Trend in Post-Revolutionary Iran

Vahid Shaghghi Shahri*

Saleh Zolfaghari**

Abstract

The aim of the present paper is to analyze the political economy trend in Post-Revolutionary Iran based on five key indices. The results reveals Iranian economy have not been success in development of the strong private sector. The size of government & its intervention have not been decreasing. The composite index of " growth & economic welfare" has decreasing trend after the third development program, also the correlation coefficient between the economic growth and the value added of oil sector have been over 70 percent. By development of Infrastructures and health and educational possibilities, the "economic justice" Status have been improving in the early nineties decade but by intensifying the imposed sanctions & increasing the inflation rate over 24 percent during the nineties decade, the justice indicators have been falling. Furthermore, in the foreign trade sector, there is no obvious trend & determined policies.

Therefore, the paper's findings reveal there is no the comprehensive theory and an indigenous governance model in the Iran's economy. In order to transition from conflicts and fundamental differences in macroeconomic policies making, that could be

* Assistant Professor in Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran, (Corresponding Author)
v.shaghghi@khu.ac.ir

** Master of Art in Economics, Kharazmi university, Tehran, Iran, saleh.zolfaghari.nvn@gmail.com

Date received: 23/01/2022, Date of acceptance: 20/07/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

proposed to consensus on the general policies, particularly by emphasizing on the resistive economy.

Keywords: Economic Trend, Political Economy, indicator, Iran, Post-Revolutionary Governments.

JEL Classification: B2 ,B22 ,B40 ,O10



جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی^۱

وحید شقاقی شهری*

صالح ذوالفقاری**

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی جریان‌شناسی اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی براساس تحلیل ۵ محور اصلی است. نتایج مقاله نشان می‌دهد جریان اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت توسعه و نقش‌آفرینی و حضور فعال بخش خصوصی در کشور نبوده است. حجم و اندازه و دخالت دولت در اقتصاد کاسته نشده است. وضعیت «رشد و رفاه اقتصادی» پس از برنامه سوم توسعه روندی کاهنده داشته و ضریب همبستگی رشد اقتصادی و ارزش افزوده بخش نفت بیش از ۷۰ درصد بوده است. با توسعه زیرساخت‌ها، امکانات آموزشی و بهداشتی، روند محور «عدالت اقتصادی» تا ابتدای دهه ۹۰ روبه بهبود بوده ولی در دهه ۹۰ با تشدید تحریم‌ها و تورم ۲۴ درصدی شاهد افت شاخصهای عدالت هستیم. در بخش تجارت خارجی هم روند مشخص و سیاست روشن دنبال نشده است. یافته‌های مقاله، نبود نظریه منسجم و الگوی بومی نظریه دولت را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد و راهکار پیشنهادی گذر از این تعارض و تفاوت‌های بنیادین در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، اجماع بر روی سیاست‌های کلی نظام در اقتصاد بالادست نظریه اقتصاد مقاومتی است.

کلیدواژه‌ها: جریان‌شناسی اقتصادی، اقتصاد سیاسی، شاخص‌سازی، ایران، انقلاب اسلامی

طبقه‌بندی JEL : B2, B22, B40, O10

* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، v.shaghghi@khu.ac.ir

** کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، saleh.zolfaghari.nvn@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹



۱. مقدمه

کتاب اقتصاد سیاسی و تاریخ عقاید اقتصادی سرشار از مجادلات فکری و فلسفی در حوزه اقتصاد و سیاستگذاری‌های اقتصادی می‌باشند. منشاء این مناقشات را می‌توان در تفاوت ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های مکاتب و جریان‌های فکری جستجو کرد. علیرغم اینکه از وظایف دولت‌ها در جمهوری اسلامی که قانون اساسی دولت‌ها را بدان امر کرده، «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی» است، با این حال شاهد وجود تفکرات اقتصادی مختلف در کشور در کنار راهکارها، عوارض و تبعات هر یک می‌باشیم که نبود الگوی بومی نظریه دولت را آشکار می‌سازد. علت این تعارض و تفاوت در سیاست‌گذاری اقتصادی را می‌توان در نوع نگاه دولت‌ها و مبانی فکری و ایدئولوژیک حاکم بر دولت‌ها و مدیران کلان کشور و نیز نبود نظریه منسجم در دولت جستجو کرد. پس از گذشت چهار دهه از انقلاب شاهد عملکرد و رویکردهای اقتصادی متفاوت در دولت‌ها می‌باشیم. در دولت‌هایی که پس از انقلاب اسلامی سرکار آمده‌اند، دولتی به رویکرد چپ و دولت‌محوری، دیگری داعیه‌دار سازندگی بوده و با اجرای سیاستهای تعدیل و آزادسازی قیمتی به اتخاذ رویکرد لیبرالی در اقتصاد متهم شده است، دولتی نگاهش به اقتصاد نگاه ثانویه و در اولویت دوم برنامه‌هایش قرار داشته و فاقد برنامه و تفکری منسجم در اقتصاد بوده و دولتی دیگر داعیه تحقق عدالت در حوزه اقتصاد داشته است. دولتی هم فاقد تفکری اقتصادی در درون و متهم به نگرش اقتصادی به بیرون مرزها شده است. با نگاهی به دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌هایشان به ندرت می‌توان وحدت‌نظر در سیاست اجرا شده را یافت و نوع نگاه دولت‌ها به اقتصاد متفاوت بوده است. لذا دولت‌ها در جمهوری اسلامی با توجه به تفکرات سیاسی متنوع، سیاست‌های اقتصادی متفاوت نسبت به هم داشته‌اند.

با توجه به مجادله و اختلاف نظری حاکم در محافل علمی و سیاسی کشور درخصوص نوع تفکرات اقتصاد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، ضرورت دارد براساس شاخصه‌های مورد اجماع درخصوص مکاتب اقتصادی مختلف، نوع نگرش و جهت‌گیری دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران به سیاست‌های کلان و مسائل اقتصادی مشخص شود. بنابراین مقاله حاضر در نظر دارد به بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب و جریان‌شناسی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران بپردازد و ضمن مروری بر عملکرد اقتصادی دولت‌های مذکور، براساس مبانی و شاخصه‌های مکاتب اقتصادی، جهت‌گیری جریان اقتصادی

پس از انقلاب اسلامی را به هر کدامیک از مکاتب و جریان‌های رایج اقتصادی (اقتصاد سیاسی) مشخص نماید. از اینرو مقاله در پی نقد و پاسخ به این سؤال است: «نوع نگاه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی به اقتصاد و مسائل اقتصادی چگونه بوده است؟ تفکر اقتصادی و سیاست‌های اجرا شده در دولت‌ها دارای چه مبانی بوده و اقتصاد کشور را به چه سمتی هدایت کرده است؟»

۲. تاریخچه مکاتب و جریان‌های رایج اقتصاد سیاسی

شواهد تاریخی نشان از این دارد اقتصاد سیاسی سابقه بس طولانی دارد. افکار یونان و روم باستان پرتوهایی از اقتصاد سیاسی را منعکس می‌کند. نظریه عدالت در اندیشه فیسلوفان عصر یونان بالاخص افلاطون و ارسطو، اختلاف رویکرد در اولویت فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد و سیاست، نگرش مادی‌گرایانه و لذت‌گرایانه اپیکوریان، تأکید بر مسأله کمیابی و توجه به اقتصاد رفتارگرایانه ذی‌مقراطیس، تقدم اهداف اقتصادی بر ابزار آن، هماهنگی اقتصاد و سیاست و موارد مشابه، از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی یونان قدیم بوده است (ارسطاطالیس، ۱۳۶۸: ۱۴۵).

در قرون وسطی مکتب اسکولاستیک (مدرسی) به عنوان پارادایم دیگری از اقتصاد سیاسی مطرح می‌شود. سنت آگوستین و برخی دیگر از بزرگان مسیحی همچون توماس آکویناس به تبیین ارتباط دین و اقتصاد، عدم مشروعیت کسب سود از طریق تجارت پولی، رعایت عدالت در مبادله‌های اقتصادی، نظریه قیمت عادلانه و انگیزه مالکیت به عنوان عامل مهم در تولید ثروت و رفاه بیشتر در جامعه بعنوان ارکان اقتصاد سیاسی این دوران اشاره دارند (Diehl 1923: 206) در مقابل اندیشه مسیحی از اقتصاد سیاسی، مکتب اقتصاد اسلامی مطرح شده است. برپایی عدالت اقتصادی، حرام بودن ربا، افزایش رفاه و پیشرفت سیاسی و اقتصادی همگام با عدالت و رفع فقر، ترویج ارزشهای انسانی و اخلاقی و تشویق به فعالیت‌های مولد و ممنوعیت فعالیت سفته بازی صرف از جمله اصول محوری اقتصاد سیاسی اسلام است (کوران، ۱۳۷۵: ۳۲۳).

اقتصاد سیاسی از قرن ۱۶ تاکنون دستخوش تغییر نگرش‌های متعددی شده است. نخستین مکتب رسمی اقتصاد سیاسی مدون شده، مکتب سوداگرایی (یا مرکانتیلیسم) است که در قرن شانزدهم ظهور می‌کند. این مکتب بر رونق فعالیت‌های تجاری، کاهش دخالت دولت

در اقتصاد و حضور پررنگ بازار و بخش خصوصی تاکید دارد و زمینه‌ای قوی برای ظهور اقتصاد سیاسی کلاسیک را فراهم ساخت (Heckscher 1995:24).

قرائت مکمل اقتصاد سیاسی سودگرایان، مکتب طبیعی‌گرایان (یا فیزیوکرات‌ها) است. دوران حیات این مکتب از سال ۱۷۵۸ هم‌زمان با «تابلوی اقتصادی» کنه بنیان‌گذار این مکتب تا سال ۱۷۷۶ یعنی تاریخ انتشار کتاب معروف «ثروت و ملل» آدام اسمیت است. منشأ فکری این مکتب نیز آزادی اقتصاد و عدم دخالت دولت در اقتصاد است و اشاره دارد اقتصاد نیز همانند طبیعت با توجه به مکانیسم‌هایی که در آن وجود دارد به تعادل می‌رسد. بنابراین، اقتصاد سیاسی فیزیوکراسی را می‌توان اقتصاد سیاسی لسفیری نیز نام نهاد (Taylor 1960: 197). دوره تثبیت اقتصاد سیاسی کلاسیک را نیز می‌توان بین سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ میلادی دانست. کاهش حضور دولت در اقتصاد به همراه کارکرد مکانیسم بازار، تشویق روحیه فردگرایی، فراهم آمدن زمینه‌های نگرش اثبات‌گرایانه از علم، تأکید بر انگیزه نفع شخصی و هماهنگی آن با نفع جمعی، هماهنگی کارایی و رقابت، سیطره اندیشه لسفیری تمام عیار و موارد مشابه، از خصوصیات بارز اقتصاد سیاسی کلاسیک بود (Skinner 1979: 36).

در مقابل قرائت کلاسیک، برخی قرائت‌های دیگر از اقتصاد سیاسی ظهور یافتند که به نقد کلاسیک یا حتی طراحی پارادایم جایگزین برای آن مبادرت کردند. معروف‌ترین پارادایم‌های مربوطه، مکتب تاریخی آلمان و اقتصاد سیاسی مارکسیسم بودند. اقتصاد سیاسی مکتب تاریخی که زمینه‌ساز ظهور مکتب نهادی در آمریکا گردید، با انتقاد از فردگرایی و جهان‌شمولی نگرش کلاسیک به اقتصاد، بر کاربرد روش تاریخی و لحاظ خصوصیات منحصر به فرد هر کشور در تحلیل پدیده‌های اقتصادی و لزوم یافتن تعامل پدیده‌های اقتصادی با عوامل غیر اقتصادی تاکید دارد (Vikor 1964: 55).

در کنار قرائت مکتب تاریخی، الگوی سوسیالیستی و مارکسیستی از اقتصاد سیاسی به عنوان منتقدی جدی‌تر و جایگزینی قوی‌تر برای اقتصاد سیاسی کلاسیک شمرده می‌شود. در این قرائت، اندیشه لسفیری و اقتصاد خودکار مردود اعلام می‌شود. به جای عقیده به هماهنگی بین منافع فردی و اجتماعی، تضاد منافع آن دو مطرح است. از لحاظ حقوقی، مالکیت عمومی جای مالکیت خصوصی را می‌گیرد و محصولات و ارزش‌های ایجاد شده اقتصادی فقط حق نیروی کار تلقی می‌شود (مارکس، ۱۹۵۷: ۴۹).

از قرائت‌های دیگر اقتصاد سیاسی می‌توان به نهایی‌گرایان (و نئوکلاسیک‌ها)، کینزی‌ها و نهادگرایان اشاره کرد. نهایی‌گرایی قرائت مسلط اقتصاد سیاسی در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰

است که بعد به صورت نئوکلاسیک متکامل شد. قرائت مذکور برخلاف کلاسیک‌ها که به فکر طبقات و امور کلان بودند و به بلندمدت می‌اندیشیدند، عموماً دغدغه رفتار خانوارها و امور اقتصاد خرد را داشتند و کوتاه مدت را مورد تأکید قرار می‌دادند و حداکثر کردن مطلوبیت و سود را هدف اصلی کارگزاران اقتصادی قلمداد می‌کردند (Jevons 1957: 29). نهادگرایان و کینزی‌ها، قرائت‌هایی از اقتصاد سیاسی را شامل می‌شوند که در عین حال، به نقد پارادایم نئوکلاسیک می‌پردازند. نهادگرایی، نقش نهادها را در تعیین وقایع اقتصادی کارساز می‌داند و معتقدند امکان استخراج نظریه‌ای جهانشمول در اقتصاد سیاسی وجود ندارد و تمام عادات و هنجارها و قوانین بر کارکرد اقتصاد تأثیر داشته، فقط انگیزه نفع شخصی بر رفتارها سیطره ندارد. در نظر آن‌ها علم اقتصاد با عقاید، تجارب سیاسی، جامعه‌شناختی و امثال آن مرتبط و یک دستگاه مکانیکی ساده نیست (Dorfman, 1963: 21). اقتصاد سیاسی کینزی‌ها نیز از زاویه دیگر به نقد پارادایم نئوکلاسیک می‌پردازد. کینزین‌ها ریشه مشکلات اقتصادی را به بخش تقاضای اقتصاد مرتبط می‌دانند و معتقدند اقتصاد به صورت خودکار به تعادل نخواهد رسید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی، حضور و دخالت دولت توجیه‌پذیر است (کینز، ۱۹۶۳: ۶۸). ظهور دیدگاه‌های عدالت اقتصادی، اخلاق و اقتصاد، دین و اقتصاد، دولت و بازار، نهادگرایی جدید، اتریشی جدید، مکتب اقتصادی بازار اجتماعی، نئولبرالیسم، مارکسیست‌های جدید، اقتصاد پست مدرنیسم، هرمنوتیک و امثال آن نیز دلیل دیگری بر اعتبار و صحت این فرضیه است که اقتصاد سیاسی چند قرائتی است و مکاتب و حتی ادیان و ایدئولوژی‌های گوناگون تفاسیر مختلف از اقتصاد سیاسی را پیشنهاد کرده‌اند (Hodgson 1988: 12).

۳. پیشینه تحقیق (مروری بر مطالعات داخلی و خارجی)

۱.۳ مطالعات داخلی

کلاته سیف‌ری (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای تطبیقی، اقتصاد سیاسی دولت‌های هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد را براساس چهارچوب نظری اقتصاد سیاسی، مورد واکاوی قرار داده است. بیگدلی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان جریان‌شناسی اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی ایران جریان‌های فعال در اقتصاد ایران معاصر را سه جریان اقتصاد اسلامی، اقتصاد بازار و اقتصاد نهادگرا دانسته و اشاره دارد جریان اقتصاد نهادگرا و اقتصاد اسلامی عمدتاً در عرصه‌های

نظری فعالیت کم رنگ داشته و از زمینه و فرصت لازم برای تصدی امور اجرائی برخوردار نگردیده‌اند.

قنبرلو (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای مبانی و مؤلفه‌های مفهومی اقتصاد سیاسی بین‌الملل را بررسی و به تبیین نحوه تعامل منطق‌های اقتصاد و سیاست در عرصه بین‌الملل در سه مکتب لیبرالیسم، رئالیسم، و مارکسیسم می‌پردازد.

خرمشاد و نجات‌پور (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان جریان توسعه‌گرایان لیبرال و توسعه پس از انقلاب اسلامی می‌کوشند تا نوع نگاه جریان توسعه‌گرایان لیبرال به گفتمان توسعه را ارزیابی نمایند.

زمانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰ دوره‌های سه‌گانه تثبیت، رشد اقتصادی و فضای باز سیاسی را شناسایی و تحلیل کرده است.

حاجیلو (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی سیاست دولت‌های پس از جنگ تحمیلی در شاخصه‌های خصوصی‌سازی و ادغام در اقتصاد جهانی (مطالعه موردی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد) می‌پردازد.

قنبرلو ۱۳۹۷ در مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی سه چهره عمده لیبرالیسم در اقتصاد به بررسی وجوه اصلی لیبرالیسم اقتصادی در عصر مدرن و تحلیل فراز و فرودهای لیبرالیسم طی سده‌های اخیر می‌پردازد.

دارا و باباخانی ۱۳۹۷ در تحلیلی بر روش‌شناسی نظام‌های اقتصادی-سیاسی با تأکید بر ایران مبتنی بر روش‌شناسی مایکل والزر می‌پردازند.

دادگر (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات اقتصاد ایران جنبه اقتصاد سیاسی دارند و تنها به موضوع اقتصادی مربوط نیستند.

ساداتی‌نژاد و جعفری‌فر (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای نگاه فقهی مقام معظم رهبری به مقوله اقتصاد سیاسی بین‌المللی را در قالب دو دسته‌بندی مبانی و اصول فقهی بررسی می‌کنند.

کریمی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان اقتصاد و سیاست در دهه اول انقلاب و تأثیر آن در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اشاره دارند با غلبه گرایش‌های مردم‌گرایانه اقتصادی و تأکید بر استقلال سیاسی و اقتصادی، تأکید بر الگوی درونزای توسعه مورد توجه قرار گرفت.

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد ... (وحید شقایق شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۳۹

سمیعی اصفهانی و همکارانش (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد» نشان می‌دهند دولت احمدی نژاد با بهره‌گیری از آرمان‌های انقلاب و با تکیه بر درآمدهای نفتی تلاش کرد سیاست‌های اقتصادی انبساطی، پرداخت یارانه و طرح تحول اقتصادی را به مرحله اجرا درآورد، سیاست‌هایی که با شکست در اجرا درنهایت به گسترش نقدینگی، تورم، و رکود اقتصادی منجر شد.

متقی و همکارش (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی ایران در دوران دفاع مقدس» نشان می‌دهند جنگ تحمیلی زمینه فعال سازی زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و راهبردی ایران را فراهم نمود و اگرچه در دوران جنگ قابلیت اثربخشی ایران کاهش پیدا کرد، اما این امر در دوران بعد از جنگ منجر به بالندگی نهادهای سیاسی و اجتماعی و افزایش ضریب رشد اقتصادی و درآمد سرانه کشور گردید.

مروری بر مطالعات داخلی همانند نتایج مستخرج از مقاله حاضر نشان می‌دهند جریان‌های فعال در اقتصاد ایران معاصر شامل سه جریان اقتصاد اسلامی، اقتصاد بازار و اقتصاد نهادگرا می‌باشند. در ضمن علیرغم شعارها و جهت‌گیری‌های ابراز شده، گرایش و جریان غالب اقتصاد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، جریان توسعه‌گرایان لیبرال و اقتصاد بازار بوده است. با این حال وجه افتراق مقاله حاضر از سایر مطالعات صورت گرفته در این است که این پژوهش تلاش دارد ضمن معرفی اصول و شاخصه‌های جریان‌های فکری اقتصاد سیاسی و با ساخت شاخص ترکیبی، ارزیابی کمی از جهت‌گیری اقتصاد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ارائه نماید.

۲.۳ مطالعات خارجی

حاتمی (Abbas Hattami, 2010) در مقاله‌ای با عنوان «مدل نواسانات: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی ایران»، ریشه‌های بی ثباتی را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که طبیعت و ساختار دولت‌های رانتیر در ایران عامل بی ثباتی در سطح اقتصاد کلان بوده اند.

سوزان مالونی (Suzanne Maloney, 2015) در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی» به تحلیل اقتصاد سیاسی قبل انقلاب اسلامی، تحولات و تغییرات اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، هزینه‌های جنگ تحمیلی، دوران سازندگی، پوپولیسم و ظهور دوران احمدی نژاد، و نقش و سهم انرژی و تحریم‌ها در حکمرانی اقتصادی ایران پرداخته است.

گویلکس (Céline Guilleux, 2016) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران» به ارزیابی وضعیت کنونی اقتصاد ایران و ساختارهای سیاسی و نیز آزمون رابطه بین ساختار قدرت سیاسی با اشکال غالب و مسلط مالکیت و فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. نظام مالی، تحریم‌ها، وضعیت توزیع درآمد و نقش مهم نفت در جهت‌گیری اقتصاد سیاسی دولت‌های ایران ارکان مقاله محقق را شامل می‌شوند.

دولتی و همکارانش (Reza Dolati and et.al, 2020) در مقاله‌ای با عنوان «نقش اقتصاد سیاسی ایران در امنیت بین‌المللی» نتیجه می‌گیرند که ثبات امنیت جهانی در گرو حکمرانی خوب و اقتصاد سیاسی مطلوب است. در ضمن امنیت اقتصادی نیز به ثبات سیاسی گره خورده است و در هر دولتی که ثبات سیاسی حاکم بوده شاهد تقویت امنیت اقتصادی بوده ایم.

۴. اصول و شاخصه‌های جریان‌های فکری اقتصاد سیاسی در ایران

جریان‌های فعال در اقتصاد ایران را با اغماض می‌توان در چهار جریان: جریان اقتصاد بازار، جریان چپ و دولت‌گرا، جریان اقتصاد نهادگرا و جریان اقتصاد اسلامی خلاصه کرد. این چهار جریان که با تکیه بر مبانی فلسفی خود اقدام به ارائه توصیه‌های سیاستی برای اقتصاد ایران می‌نمایند، نقشی اساسی در اقتصاد ایران بویژه در دوران بعد از جنگ ایفا نمودند. در ادامه اصول محوری حاکم بر این چهار جریان معرفی می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی شاخصه‌ها و اصول محوری جریان اقتصاد بازار (کلاسیک) به شرح زیر می‌باشند (غنی نژاد، ۱۳۷۳: ۸۹-۹۰، نیلی، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۱):

۱. بازار (قیمت یا دست نامرئی آدام اسمیت) وظیفه توزیع و تخصیص بهینه منابع را برعهده دارد.

۲. مالکیت عمومی در جامعه ضعیف و نقطه ثقل مالکیت با مالکیت خصوصی و فردی است.

۳. تولید محصولات توسط بخش خصوصی انجام می‌گیرد و دولت درصد خصوصی کردن کالاهای عمومی است.

۴. حداکثر کردن سود و مطلوبیت شخصی اهداف اصلی اقتصاد است.

۵. اصول و مبانی اقتصاد براساس کارگزار فردی تدوین می‌شود و به کل جامعه تعمیم داده می‌شود.

۶. برنامه‌ریزی متمرکز در اقتصاد وجود ندارد و اقتصاد بصورت پویا داره می شود.
۷. دولت فقط درحالت وجود انحصارات، اثرات خارجی، کالاهای عمومی و زیرساخت‌ها باید در اقتصاد دخالت کند.

۸. اعتقاد به بهینه بودن نظام آزادی و رقابت اقتصادی و نقش بسیار حداقلی برای دولت در سیاست داخلی و تجارت خارجی.

جریان دیگر در اقتصاد ایران به جریان چپ و دولت‌گرا معروف شده است. درمجموع این جریان دارای سه اصل اساسی مهم به شرح زیر است (ایروانی، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۳):

۱. اصالت با جمع است،
۲. مالکیت دولتی: چون سوسیالیسم با هدف قطع ریشه‌های نابرابری اقتصادی بنیان نهاده شده، لذا مالکیت دولت را بر ابزارهای تولید پیشنهاد می کند.
۳. برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی است. اصل برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی نیز مقابل اصل عدم دخالت دولت درفعالیت‌های اقتصادی است که به عنوان یکی از اصول اساسی نظام سرمایه‌داری مطرح است.
۴. باید اشاره شود آنچه در ادبیات اقتصاد سیاسی ایران به عنوان جریان چپ یا دولت‌گرا (اقتصاد دولتی) اطلاق می شود، چندان با جریان رادیکال یا مارکسیستی همخوانی ندارد و بیش تر با اقتصاد سیاسی کینزی‌ها و نئوکینزی‌ها قرابت دارد بطوریکه طرفداران این طیف معتقدند اقتصاد به صورت خودکار به تعادل نخواهد رسید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی، حضور و دخالت دولت با تمرکزگرایی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی ضروری است.

سومین جریان از جریان‌های فعال اقتصاد معاصر ایران، جریان نهادگرایی است. در این جریان نقش تاریخ پر رنگ می‌باشد و ترتیبات و چارچوب‌های نهادی برساخته و تاریخی در این رهیافت نقش بسزایی در اقتصاد ایفا می‌کنند. دکتر عظیمی اشاره می‌کند: «مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی تاریخی و عینی است که نباید آن را ذهنی و ابدی و جهان شمول دانست. لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی می توان دو روش داشت؛ اول روش مطالعه عینی پدیده توسعه نیافتگی و دوم روش مطالعه تاریخی» (عظیمی، ۱۳۷۱: ص ۳۸). این جریان قائل به هم‌راستابودن رشد و عدالت بوده به نحوی که با تامین عدالت اجتماعی به رشد نیز خواهیم رسید. از نگاه این جریان، هدف غایی اقتصاد معیشت کرامت‌مندانه و رفاه عمومی در

جامعه است و هیچ توجیه یا مصلحتی نمی‌تواند رفع فقر و نابرابری‌های اجتماعی را از جایگاه هدفی دور کند (مومنی ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷، عظیمی ۱۳۷۱، رزاقی ۱۳۶۸: ۳۳-۴۶).

جریان چهارم نیز جریان اقتصاد اسلامی است. از جهت تاریخی نقطه آغاز این جریان به اوایل دهه ۱۳۵۰ و پس از کتاب معروف شهید محمد باقر صدر (اقتصادنا) بر می‌گردد. پس از انقلاب آشکارترین دستاورد این جریان تنظیم و تصویب قانون علمیات بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ بود. در یک جمع‌بندی کلی اصول محوری جریان اقتصاد اسلامی را می‌توان به صورت زیر معرفی کرد (یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۷۶، میرمعزی، ۱۳۸۴: ۱۵۷ و خاندوزی ۱۳۸۳: ۱۶۳-۲۰۲):

۱. این جریان متأثر از آموزه‌های فقهی می‌باشد.
۲. روش‌شناسی این جریان تعمیم از جزء به کل است، بدین معنی که همچون رویکرد اقتصاد بازار، رفتار فردی را استخراج نموده و آن را به جامعه تعمیم می‌دهد. اما با یک تفاوت که رفتار فرد مسلمان با استفاده از آیات روایات و تحلیل عقلی به دست می‌آید و سپس تعمیم داده می‌شود.
۳. رفتار عقلایی فرد مسلمان بیشینه کردن سرجمع لذت‌های دنیایی و آخرتی است.
۴. در این اندیشه آزادی اقتصادی محترم و در چارچوب بندگی خدا و احترام نهادن به حریم حلال و حرام‌ها تفسیر می‌گردد. عبارت دیگر آزادی در کادر محدود قابل قبول است.
۵. مبنای فلسفی اقتصاد اسلامی نه پیرو دیدگاه اصالت اجتماع است و نه از دیدگاه اصالت فرد تبعیت می‌کند. اما از لحاظ حقوقی و اجتماعی، جامعه را بر فرد مقدم می‌دارد (دادگر، ۱۳۹۷: ۱۱۰).
۶. در نگاه غالب این جریان، دولت در موارد شکست بازار وارد شده و وظیفه حمایتی و تامین اجتماعی دارد و دولت حافظ مصالح عمومی است.
۷. در تقابل رشد و عدالت، غالب این جریان قائل به تقدم عدالت (اجتماعی) بر رشد است.

۵. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی مقاله حاضر بصورت ترکیب روش‌های کیفی و کمی پژوهش و استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای، رویکرد توصیفی-تحلیلی، تحلیل محتوا و روش خبرگی مبتنی بر

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد ... (وحید شقایق شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۴۳

پرسش‌نامه است. در روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی از اسناد موجود و مطالعات صورت‌گرفته استفاده شده و تحلیل اکتشافی به عمل خواهد آمد.

لذا نظر به اینکه هدف مقاله، ارزیابی جریان اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی مبتنی بر شاخصه‌های جریان‌های رایج اقتصادی است، لذا:

مرحله اول) در مرحله اول به روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی، مبانی و اصول حاکم بر چهار رهیافت یعنی جریان اقتصاد بازار (اقتصاد سیاسی کلاسیک و لیبرال)، جریان چپ و اقتصاد دولتی، جریان اقتصاد نهادگرا و جریان اقتصاد اسلامی بررسی و شاخصه‌های متمایزکننده هرکدامیک از جریان‌های اقتصادی (محورهای اصلی و فرعی چهار رهیافت اشاره‌شده) احصاء خواهد شد.

مرحله دوم) برای افزایش اعتبار و روایی شاخص‌های احصاء شده مرحله اول، در مرحله دوم پرسشنامه‌ای از متخصصان، افراد خبره و صاحب نظران تکمیل و شاخصه‌های متمایزکننده مورد بازبینی و اشباع خبرگی قرار گرفت.

مرحله سوم) در این مرحله براساس محورهای اصلی و فرعی استخراج شده (۵ محور اصلی با ۲۸ محور فرعی ذیل محورهای پنج‌گانه اصلی)، به منظور ساخت شاخص ترکیبی برای هر محور اصلی از روش فاصله از مرجع (مبتنی بر چارچوب نظری ساخت شاخص‌های ترکیبی) استفاده شد. برای تجمیع داده‌ها و ساخت شاخص‌های ترکیبی هم از بین روش‌های مختلف برای نرمال‌سازی از روش حداقل-حداکثر Min-Max استفاده شد. فرمول نرمال‌سازی به روش حداقل - حداکثر بصورت زیر است:

$$x' = \frac{x - \min(x)}{\max(x) - \min(x)}$$

۶. ارزیابی و تحلیلی از جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی

قبل از اینکه محورهای اصلی ارزیابی جریان‌های اقتصادی معرفی شوند باید اشاره شود که اولاً جریان نهادگرا چندان نقش پررنگ در ادبیات اقتصاد سیاسی کشور نداشته، ثانیاً قرابت نزدیکی با جریان اقتصاد سیاسی اسلام از حیث نگاه تاریخی - سنتی به مسائل اقتصاد دارد. لذا سه جریان اقتصاد سیاسی «کلاسیک و اقتصاد بازار»، «جریان چپ‌گرایانه و اقتصاد دولتی» و «اقتصاد اسلامی» مبنای تحلیل مقاله حاضر قرار گرفت.

محورهای اصلی زیر برای ارزیابی و تحلیل سه جریان اقتصاد سیاسی ملاک قرار گرفتند: (۱) توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد، (۲) دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد، (۳) رشد و رفاه اقتصادی، (۴) عدالت اقتصادی، (۵) تجارت خارجی، باز بودن و آزادی اقتصادی و تجاری. هر محور اصلی نیز براساس محورهای فرعی تفکیک و سپس با ساخت شاخص ترکیبی برای هر محور اصلی (به روش توصیه شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی)، سنجش و ارزیابی انجام گرفت.

۱.۶ توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد

در جریان اقتصاد سیاسی کلاسیک و لیبرال و همچنین جریان اقتصاد اسلامی بر توسعه و حمایت از بخش خصوصی در اقتصاد و تلاش برای حضور فعال بخش خصوصی تاکید شده است. البته در جریان اقتصاد اسلامی توسعه بخش خصوصی عمدتاً با محوریت مشارکت آحاد جامعه در اقتصاد و نیل به سمت اقتصاد مردمی تعبیر شده است. با این حال می‌توان اشاره داشت بهبود و تقویت این محور اصلی تا اندازه‌ای می‌تواند بازگوکننده جهت‌گیری اقتصاد به سمت جریان کلاسیک و لیبرال و همچنین جریان اقتصاد اسلامی باشد.

برای ارزیابی کلی محور اصلی نیز ۵ محور فرعی همگی با تاثیر مثبت بر محور اصلی شامل: (۱) رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص خصوصی (ماشین‌آلات و ساختمان)، (۲) سهم هزینه‌های مصرفی خصوصی از تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت)، (۳) شاخص رقابت‌پذیری اقتصاد، (۴) شاخص سهولت کسب و کار و (۵) سهم بخش خصوصی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (به قیمت ثابت) انتخاب شدند.

۲.۶ دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد

در جریان اقتصاد سیاسی دولت‌محور بر نقش پررنگ دولت در اقتصاد تاکید شده است. در مقابل آن، جریان کلاسیک و لیبرال بر حداقل‌سازی دخالت و فعالیت‌های دولت در اقتصاد اشاره دارد. همچنین جریان اقتصاد اسلامی بر منطقی‌سازی اندازه دولت و عدم دخالت دولت در آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی که بخش خصوصی توانایی انجام آن را دارد، تاکید می‌کند. لذا افزایش این محور بازگوکننده جهت‌گیری دولت به سمت جریان اقتصاد سیاسی چپ‌گرایانه

و دولت‌محور و بالعکس کاهش اندازه محور اصلی به نحوی بازگوکننده حرکت به سمت جریان کلاسیک و همچنین اقتصاد اسلامی است.

برای ارزیابی کلی محور اصلی نیز ۵ محور فرعی همگی با تاثیر مثبت بر محور اصلی شامل: (۱) اندازه دولت (بودجه به تولید)، (۲) هزینه‌های مصرفی دولت (درصدی از GDP)، (۳) بدهی‌های دولت (به عنوان درصدی از GDP)، (۴) سرمایه‌گذاری بخش دولتی به سرمایه ثابت ناخالص و (۵) رشد بودجه کل کشور مدنظر قرار گرفتند.

۳.۶ رشد و رفاه اقتصادی

این محور به عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین اجزای بیانگر وضعیت اقتصادی جامعه در ادبیات اقتصادی مدنظر قرار دارد. در جریان کلاسیک اولویت و تقدم سیاست‌گذاری‌ها بر رشد اقتصادی است. درحالی‌که در جریان اقتصاد اسلامی رشد توأمان با عدالت ملاک است و در جریان رادیکال تقدم بر تحقق عدالت در مقایسه با رشد است. اجزای تشکیل‌دهنده این محور به عنوان محورهای فرعی بر اساس نوع تاثیر و اثرگذاری آنها در محور اصلی عبارتند از: (۱) رشد اقتصادی (به قیمت ثابت) (با تاثیر مثبت)، (۲) رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (بر اساس برابری قدرت خرید) (با تاثیر مثبت)، (۳) رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (به قیمت ثابت) (با تاثیر مثبت)، (۴) رشد پس‌انداز ناخالص ملی (به قیمت ثابت) (با تاثیر مثبت)، (۵) نرخ تورم (تاثیر منفی) و (۶) نرخ بیکاری (تاثیر منفی) انتخاب شدند.

۴.۶ عدالت اقتصادی

از جمله محورهای مؤثر و مهم در ارزیابی وضعیت اقتصادی، «عدالت اقتصادی، فقرزدایی و مقابله با فساد و تبعیض» است. جریان رادیکال و اقتصاد اسلامی بر تحقق و اولویت این محور تاکید دارند درحالی‌که تقدم در نگرش جریان کلاسیک به رشد اقتصادی است و عدالت مقوله اولویت‌دار و محوری در رویکرد جریان کلاسیک قلمداد نمی‌گردد. محورهای فرعی محور اصلی «عدالت، فقرزدایی و به دور از تبعیض و نابرابری» همگی با نوع اثرگذاری منفی به قرار ذیل انتخاب شدند: (۱) شاخص ادراک فساد (با تاثیر منفی)، (۲) جمعیت زیر خط فقر بر اساس خط فقر ملی (با تاثیر منفی)، (۳) شکاف فقر بر اساس PPP در ۲ دلار (با تاثیر منفی)، (۴) شاخص ضریب جینی (با تاثیر منفی)، (۵) سهم هزینه ۲۰ درصد پردرآمدترین به

۲۰ درصد کم درآمدترین جمعیت (با تاثیر منفی) و (۶) سهم هزینه ۲۰ درصد پردرآمدترین جمعیت در هزینه کل (با تاثیر منفی).

۵.۶ تجارت خارجی، بازبودن و آزادی اقتصادی و تجاری

جریان اقتصاد سیاسی کلاسیک بر جلب و جذب گسترده سرمایه‌های خارجی، ورود و خروج آزادانه سرمایه، آزادی بدون قید در تجارت و لغو محدودیت‌های فراروی صادرات و واردات و حداقل سازی نظام تعرفه‌ای تاکید دارد. جریان اقتصادی چپ‌گرایانه (دولت‌محور) با وضع تعرفه‌های بالا بر محدودیت واردات اقدام و آزادی تجاری و سرمایه‌ای با موانع قانونی و نهادی همراه است. در جریان اقتصاد اسلامی تجارت جایز است با این حال استقلال سیاسی و اقتصادی حکم می‌کند وابستگی اقتصادی و تجاری با سیاست‌های اصولی کاهش یابد و یک نظام تجاری و اقتصادی عادلانه و متوازن با کشورها برقرار گردد. متغیرهای مختلفی درخصوص این محور مورد بررسی قرار گرفتند و در نهایت محورهای فرعی ذیل انتخاب شدند: (۱) تراز حساب جاری (بر اساس سهم از تولید داخلی) (با تاثیر مثبت)، (۲) سهم مجموع صادرات و واردات از GDP (شاخص بازبودن و شدت تجاری) (با تاثیر مثبت)، (۳) سهم واردات کالاها و خدمات از GDP (با تاثیر مثبت)، (۴) جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (ورود سرمایه) (با تاثیر مثبت)، (۵) شاخص آزادی اقتصادی (با تاثیر مثبت) و (۶) نفوذ واردات (با تاثیر مثبت).

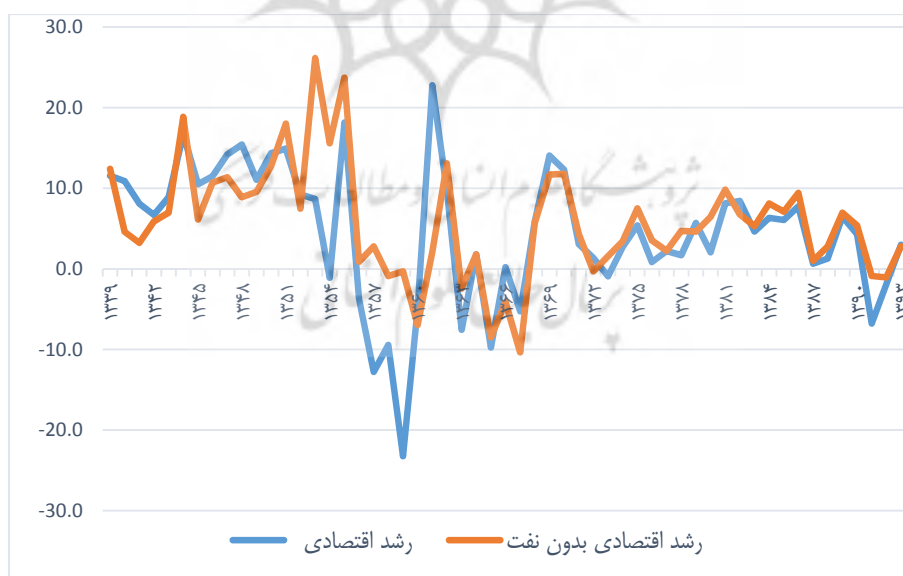
۶.۶ نتایج ارزیابی براساس ساخت شاخص ترکیبی برای هر محور اصلی

روند محورهای اصلی پنج‌گانه پس از دوره انقلاب اسلامی در نمودارهای زیر (نمودارهای ۱ تا ۵) آورده شده است. پیش از اینکه به تحلیل نتایج نمودارها و بررسی و ارزیابی جهت‌گیری و جریان اقتصادسیاسی کشور پس از انقلاب اسلامی پرداخته شود، باید اشاره نمود:

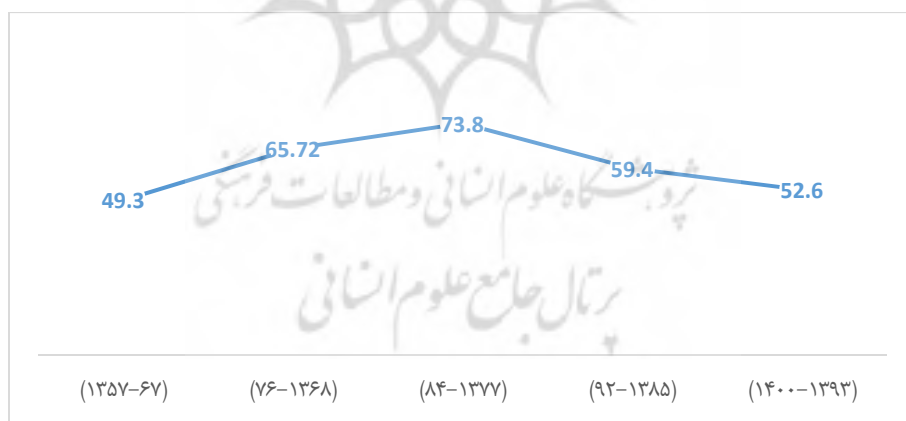
(۱) در دوره جنگ تحمیلی شرایط خاصی در کشور حاکم بود، بطوریکه کاهش سرمایه‌گذاری از سوی بخش خصوصی و حضور برجسته و بارز دولت در اقتصاد و اداره کشور را توجیه می‌کند. درضمن نابرابری فزاینده‌ای در دهه ۵۰ ه.ش در کشور وجود داشته - با ضریب جینی بالاتر از ۰.۵- که حل آن در سالهای اولیه پس از انقلاب به سرعت مقدور نبود. از این رو شرایط ویژه دوره جنگ تحمیلی را باید در تحلیل‌ها لحاظ نمود.

۲) در دهه ۹۰ ه.ش کشور دو بار با تحریم‌های شدید از سوی غرب مواجه شد که طبیعتاً بر روند تجارت خارجی، درآمدهای ارزی نفت، جلب سرمایه‌گذاری و میزان رشد اقتصادی کشور اثرگذار بوده است، لذا شرایط تحریمی دهه ۹۰ ه.ش را نیز باید در نظر گرفت.

۳) تکانه‌های نفتی و افت قابل ملاحظه درآمدهای ارزی نفتی در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷ نیز در عملکرد و جهت‌گیری اقتصادی کشور و دولت‌ها تاثیر ملموس داشته است. آمارهای رسمی حکایت از این دارد که ضریب همبستگی بین رشد اقتصادی و رشد ارزش افزوده بخش نفت در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۶۰-۱۴۰۰ بیش از ۷۳ درصد و در دهه ۹۰ بیش از ۹۳ درصد بوده است. تقریباً ۵۰ درصد از درآمدهای بودجه و ۸۰ درصد از صادرات کشور از منابع نفتی تامین می‌شود (مصلی نژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱). نتایج مطالعات صورت گرفته (ابریشمی و همکاران ۱۳۸۶: ۲۱-۱، امامی و همکاران ۱۳۸۸: ۱-۲۶ و شریفی ۱۳۹۰: ۴۹-۸۰) و نیز ضریب همبستگی بالای اشاره شده گویای این واقعیت است که نفت سهم برجسته و کلیدی در جهت‌گیری‌ها و سیاستهای اقتصادی کشور داشته است. در واقع از دهه ۵۰ ه.ش نفت به عنوان عامل اثرگذار سیاستهای اقتصادی کشور مبدل شده و علیرغم سیاستهای کلی نظام در کاهش وابستگی دولت‌ها به درآمدهای نفتی، همچنان سهم نفت در بودجه و حکمرانی اقتصادی کشور بارز است. نمودار زیر کاملاً گویای همبستگی رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت در اقتصاد ایران طی یک دوره بلندمدت است.

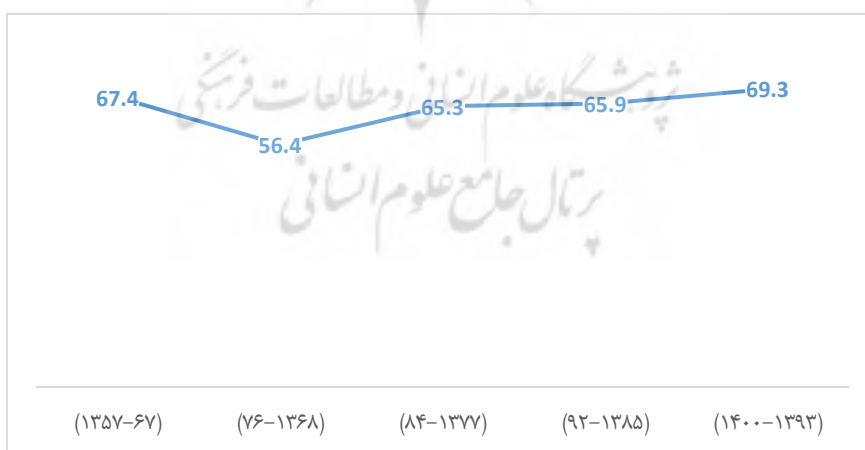


در نمودار (۱) روند محور «توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی آورده شده است. طبق نمودار، روند توسعه بخش خصوصی تا سال ۸۴ (پایان برنامه سوم توسعه) صعودی بوده ولی طی برنامه‌های چهارم تا ششم توسعه (دوره ۱۴۰۰-۱۳۸۵) شاهد افت این محور اصلی و تضعیف روند حضور بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشیم. یکی از مهمترین شاخص‌های نشانگر حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد، رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی است. این شاخص بنا به شرایط حاکم در دوره جنگ تحمیلی رشد منفی ۶.۹ درصد داشته است. با این حال در دو دولت سازندگی و اصلاحات طی برنامه‌های اول تا سوم توسعه شاهد رشد قابل توجه تشکیل سرمایه ثابت ناخالص هستیم بطوریکه در دولت سازندگی رشد سرمایه بخش ماشین‌آلات و ساختمان به ترتیب ۱۷.۲ درصد و ۱.۵ درصد و در دولت اصلاحات ۱۲.۱ درصد و ۷ درصد بوده است. با این حال از سال ۸۴ شاهد افت سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات هستیم، بطوریکه رشد انباشت سرمایه بخش ماشین‌آلات و ساختمان در دولت عدالت و مهرورزی به ترتیب ۳.۲ درصد و ۷.۱ درصد و در دولت تدبیر و امید نیز ۳.۶ درصد و ۱.۲ درصد شده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت علیرغم سیاستهای کلی نظام بالاخص اصل ۴۴ و گام‌هایی هر چند کوچک که طی برنامه اول تا سوم توسعه برداشته شد، جریان اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت توسعه و نقش‌آفرینی و حضور فعال بخش خصوصی در کشور نبوده است.



نمودار ۱. روند «توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی

در نمودار (۲) روند محور اصلی «دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی به تصویر کشیده شده است. طبق نمودار، پس از انقلاب اسلامی، طی دوره ۱۳۵۷-۷۶ شاهد روند کاهشی محور اصلی «حضور و دخالت دولت در اقتصاد» می‌باشیم، با این حال از سال ۷۶ به بعد روند محور اصلی دولت‌محوری در اقتصاد ایران بالعکس و صعودی شده است. بطوریکه در دهه ۹۰ حضور دولت در اقتصاد بیشترین اندازه را ثبت کرده است. یکی از مهم‌ترین شاخصهای نشانگر حضور دولت در اقتصاد، شاخص اندازه دولت (بودجه کل به تولید ناخالص داخلی) است. بعد انقلاب به تدریج شاهد افزایش حجم و اندازه دولت در اقتصاد هستیم، بطوریکه اندازه دولت در دولت‌های جنگ تحمیلی و سازندگی کمترین و به ترتیب ۴۰.۸ درصد و ۳۹.۳ درصد بوده، درحالی‌که با افزایش تدریجی، این شاخص در دولت‌های اصلاحات، عدالت و مهرورزی و دولت تدبیر و امید به ترتیب به ۵۰.۶ درصد، ۷۲.۲ درصد و ۷۳.۵ درصد رسیده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت علیرغم سیاستهای کلی نظام بالاخص اصل ۴۴ و نظام اداری، جریان اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت کاستن از اندازه و حضور دولت در اقتصاد گام برداشته و طی این مدت شاهد توسعه اندازه و حجم شرکت‌های دولتی و گسترش قارچ‌گونه نهادها و موسسات عمومی غیردولتی می‌باشیم. طبق گزارش کمیسیون اصل ۴۴ مجلس شورای اسلامی و مرکز پژوهشهای مجلس، کمتر از ۱۹ درصد واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی بوده و مابقی در قالب سهام عدالت و رد دیون دولت به نهادها و موسسات عمومی غیردولتی واگذار شده و همچنان رد پای مدیریت و مالکیت دولت تداوم دارد.

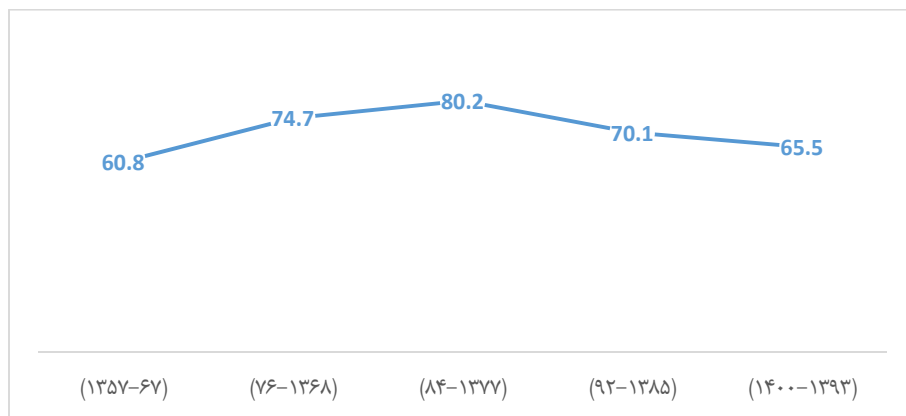


نمودار ۲. روند محور «دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی

در نمودار (۳) روند محور «رشد و رفاه اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی آورده شده است. طبق نمودار، پس از انقلاب اسلامی، وضعیت محور اصلی «رشد و رفاه اقتصادی» طی دوره ۱۳۵۷-۸۴ بتدریج رو به بهبود گذاشته و در برنامه سوم توسعه بهترین وضعیت ثبت شده است. با این حال پس از سال ۸۴ شاهد کاهش این محور و بدتر شدن وضعیت رشد و رفاه اقتصادی می‌باشیم.

دو شاخص کلیدی و مهم (شاخصهای فرعی) بکارگرفته شده در ساخت این محور اصلی، رشد اقتصادی و نرخ تورم است. باید اشاره نمود به دلیل شرایط ویژه دوران جنگ تحمیلی و تحریم‌های بخش نفت، کمترین رشد اقتصادی (۲.۳- درصدی) در این دوره بوده، با این حال پس از دولت جنگ تحمیلی، در دولتهای تدبیر و امید (۱.۳۵ درصد) و دولت عدالت و مهرورزی (۲.۱ درصد) نیز کمترین رشد اقتصادی اتفاق افتاد. در مقابل و در شرایط مقایسه، در دولت‌های سازندگی (۵.۹۵ درصد) و دولت اصلاحات (۴.۳ درصد) رشد اقتصادی بالایی محقق شده است. همانطور که مشخص است رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص با رشد اقتصادی ارتباط و همبستگی بالایی دارد و در دوره جنگ تحمیلی و به دلیل شرایط ویژه کشور، رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۷.۶- درصد و در دولتهای تدبیر و امید و دولت عدالت و مهرورزی هم عمدتاً به دلیل تشدید تحریم‌ها، گسترش نا اطمینانی‌ها و پیش‌بینی ناپذیری اقتصاد وضعیت وخیم‌تر و به ترتیب ۳.۱۷- درصد و ۰.۸۴- درصد بوده است.

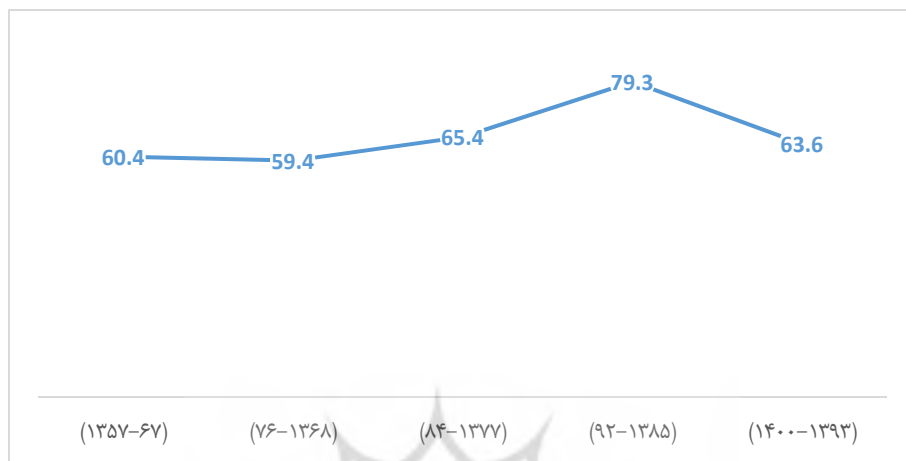
درخصوص نرخ تورم هم بالاترین نرخ در دولت‌های پس از انقلاب به ترتیب در دولت سازندگی (۲۵.۳ درصد) و دولت تدبیر و امید (۲۲.۵ درصد) و کمترین نرخ در دولت اصلاحات (۱۵.۷۶ درصد) بوده است. بدیهی است نرخ تورم ۴۹.۴ درصدی سال ۱۳۷۴ که حاصل تجربه ناکام اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی، شکست در سیاستهای یکسان‌سازی نرخ ارز و حذف نظام یارانه‌ای بود در افزایش متوسط نرخ تورم دولت سازندگی اثرگذار بوده است. همچنین کاهش شدید ارزش پول ملی بواسطه تشدید تحریم‌های دور دوم توسط آمریکا (از سال ۱۳۹۷ به بعد) در کنار رشد فزاینده نقدینگی و کسری‌های بودجه‌ای و عدم انضباط مالی از عوامل محوری تورم بالا در دولت تدبیر و امید بوده‌اند.



نمودار ۳. روند محور «رشد و رفاه اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی

در نمودار (۴) روند محور «عدالت، فقرزدایی و جامعه‌ای به دور از تبعیض و نابرابری» پس از انقلاب اسلامی آورده شده است. طبق نمودار، پس از انقلاب اسلامی، وضعیت محور اصلی تا پایان برنامه سوم توسعه روندی نسبتاً ثابت داشته، با این حال در دولت عدالت و مهرورزی این محور بهبود معنی‌دار یافته، ولی مجدداً طی دهه ۹۰ شاهد کاهش قابل توجه این محور اصلی هستیم. یکی از شاخصهای بازگوکننده وضعیت نابرابری ضریب جینی است. کم‌ترین و بهترین عملکرد ضریب جینی برای دولت عدالت و مهرورزی با متوسط ضریب جینی ۳۸.۳۵ گزارش شده و بیشترین ضریب جینی برای دولت جنگ تحمیلی و دولت اصلاحات (۴۱.۶ و ۴۰.۳) بوده است. البته باید اشاره نمود در دهه ۵۰ ه.ش ضریب جینی بیش از ۵۰ (۰.۵) بوده و امکان کنترل این نابرابری فزاینده در سالهای اولیه بعد انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نبوده است. درضمن اثرات سیاستهای هدفمندسازی یارانه‌ها و مسکن مهر در کاهش شکاف طبقاتی و درآمدی دوران دولت عدالت و مهرورزی کاملاً مشهود است، به طوری که ضریب جینی را در اوایل دهه ۹۰ ه.ش به محدوده ۰.۳۷ نیز کاهش داد. شاخص دیگر سهم ده درصد پردرآمدترین به ده درصد کم‌درآمدترین است. در این شاخص روند به تدریج روبه بهبود بوده بطوریکه از ۱۹.۵۴ درصد دوره ۶۷-۱۳۵۷ به ۱۲.۹۶ درصد در دوره ۱۴۰۰-۱۳۹۳ کاهش یافته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت علیرغم توسعه زیرساخت‌ها و اقدامات صورت گرفته در جهت توسعه امکانات آموزشی و بهداشتی در جامعه، اقتصاد کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت تحقق عدالت اقتصادی به اهداف اسناد بالادست نرسیده است.

بالاخص طی دهه ۹۰ و با تشدید تحریم‌ها و تورم ۲۴ درصدی، شکاف طبقاتی تشدید شده است.

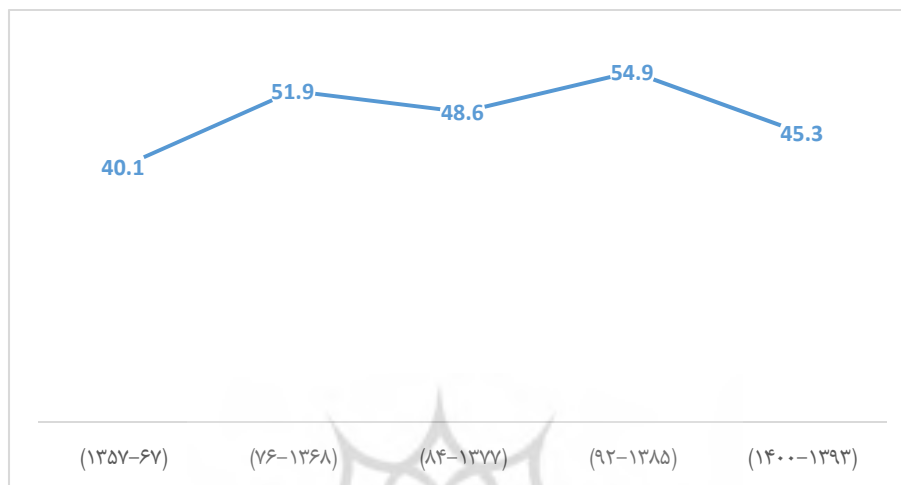


نمودار ۴. روند «عدالت اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی

در نمودار (۵) روند محور اصلی «تجارت خارجی، باز بودن و آزادی تجاری» پس از انقلاب اسلامی به تصویر کشیده شده است. از منظر سهولت تجارت خارجی، باز بودن و آزادی اقتصادی و تجاری، شاهد روند کاهشی یا افزایشی مشخص نمی‌باشیم بطوریکه تا پایان برنامه دوم توسعه روند رو به مثبت بوده است ولی در برنامه سوم توسعه کاهش یافته و مجدد در برنامه چهارم افزایش داشته است. با این حال در دهه ۹۰ روند کاهنده شده است. یکی از مهم‌ترین شاخصهای این محور اصلی، کسری‌های تجاری غیرنفتی است. در خصوص وضعیت بخش تجارت خارجی، بیشترین کسری تجاری غیرنفتی با ۴۳.۹ میلیارد دلار در دولت عدالت و مهرورزی بوده، درحالیکه در دولت جنگ تحمیلی (۱۲.۲ میلیارد دلار) و دولت سازندگی (۱۴.۶ میلیارد دلار) کمترین میزان کسری‌های تجاری غیرنفتی ثبت شده است. هم‌چنین درخصوص شاخص باز بودن تجاری، دولت عدالت و مهرورزی با شاخص ۴۵.۱ درصد بالاترین و دولت جنگ تحمیلی با ۱۹.۳ درصد کمترین بوده است. شاخص دیگر نفوذ واردات است. این شاخص در دولت‌های جنگ تحمیلی، سازندگی، اصلاحات، عدالت و مهرورزی و دولت تدبیر و امید به ترتیب ۹ درصد، ۱۹ درصد، ۱۷ درصد، ۱۷.۶ درصد و ۱۵.۵ درصد بوده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت سیاست روشنی در بخش تجارت خارجی بر کشور حاکم نبوده است. تمرکز حدود ۶۰ درصدی صادرات و واردات کشور به ۵ کشور

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد ... (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۵۳

حکایت از تمرکزگرایی بالا در بخش تجارت خارجی است و یک رویکرد و راهبرد مشخص در تجارت خارجی ایران مشاهده نمی‌گردد.



نمودار ۵. روند «تجارت خارجی، باز بودن و آزادی تجاری» پس از انقلاب اسلامی

۷. نتیجه‌گیری

نظر به اینکه هدف مقاله حاضر، ارزیابی و تحلیل جریان اقتصاد سیاسی بعد از انقلاب اسلامی مبتنی بر شاخص‌های کلیدی جریان‌های رایج اقتصادی است، لذا براساس مبانی و اصول حاکم بر چهار رهیافت یعنی جریان اقتصاد بازار (اقتصاد سیاسی کلاسیک و لیبرال)، جریان چپ و اقتصاد دولتی، جریان اقتصاد نهادگرا و جریان اقتصاد اسلامی، مهمترین شاخصه‌های متمایزکننده احصاء شد و برای ارزیابی و تحلیل جریان اقتصاد سیاسی بعد از انقلاب اسلامی سعی گردید از شاخصه‌های احصاء شده رهیافت‌ها بهره گرفته شود. سه جریان اقتصاد سیاسی اقتصاد بازار (کلاسیک و لیبرال)، رادیکال و دولت‌محور و اقتصاد اسلامی مبنای تحلیل مقاله حاضر قرار گرفت. در مجموع محورهای اصلی زیر برای ارزیابی و تحلیل سه جریان اقتصاد سیاسی ملاک قرار گرفتند: (۱) توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد، (۲) دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد، (۳) رشد و رفاه اقتصادی، (۴) عدالت اقتصادی (۵) تجارت خارجی، باز بودن و آزادی اقتصادی و تجاری. هر محور اصلی نیز براساس محورهای فرعی و با ساخت شاخص ترکیبی (به روش توصیه شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی)، سنجش و ارزیابی انجام گرفت.

ماحصل نتایج مقاله نشان می‌دهد:

۱. روند محور «توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی تا سال ۸۴ (پایان برنامه سوم توسعه) صعودی بوده ولی طی برنامه‌های چهارم تا ششم توسعه (دوره ۱۴۰۰-۱۳۸۵) شاهد افت این محور اصلی و تضعیف روند حضور بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشیم.

۲. در روند محور «دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی، طی دوره ۷۶-۱۳۵۷ شاهد روند کاهشی محور اصلی «حضور و دخالت دولت در اقتصاد» می‌باشیم، با این حال از سال ۷۶ به بعد روند محور اصلی دولت‌محوری در اقتصاد ایران بالعکس و صعودی شده است. بطوریکه در دهه ۹۰ حضور دولت در اقتصاد بیشترین اندازه را ثبت کرده است.

۳. روند محور «رشد و رفاه اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی طی دوره ۱۳۵۷-۸۴ بتدریج روبه بهبود گذاشته و در برنامه سوم توسعه بهترین وضعیت ثبت شده است. با این حال پس از سال ۸۴ شاهد کاهش این محور و بدتر شدن وضعیت رشد و رفاه اقتصادی می‌باشیم.

۴. روند محور «عدالت اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی آورده تا پایان برنامه سوم توسعه روندی نسبتاً ثابت داشته، با این حال در دولت عدالت و مهرورزی این محور بهبود معنی‌دار یافته، ولی مجدداً طی دهه ۹۰ شاهد کاهش قابل توجه این محور اصلی هستیم.

۵. از منظر «سهولت تجارت خارجی، بازبودن و آزادی اقتصادی و تجاری»، شاهد روند کاهشی یا افزایشی مشخص نمی‌باشیم بطوریکه تا پایان برنامه دوم توسعه روند رو به مثبت بوده است ولی در برنامه سوم توسعه کاهش یافته و مجدد در برنامه چهارم افزایش داشته است. با این حال در دهه ۹۰ روند کاهنده شده است.

با این حال، درخصوص نتایج حاصله از محاسبه شاخص‌های ترکیبی برای محورهای پنج‌گانه ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

۱. شرایط اقتصادی و سیاسی در دولتهای پس از انقلاب اسلامی، متفاوت بوده و عملکرد دولت‌ها منبعث از شرایط حاکم بر کشور بوده است. بطوریکه شرایط کشور در دوره جنگ تحمیلی، تکانه‌های شدید نفتی سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷، تحریم‌های دور اول و دوم اعمال شده بر کشور قطعاً بر جهت‌گیری اقتصادی و عملکرد دولت‌ها و نیز نتایج محاسبات محورهای پنج‌گانه ذکر شده در مقاله اثرگذار بوده اند.

۲. طبق نتایج مشاهده می‌گردد جهت‌گیری اقتصادی برخی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با شعارها و نگرش تیم اقتصادی آنها همخوانی ندارد. لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نقش و سهم شرایط اقتصادی حاکم در مقایسه با نگرش تیم اقتصادی بر جهت‌گیری دولت‌ها اثرگذارتر است.

۳. در مقاله حاضر به نقش و سهم اثرگذاری موسسات عمومی دولتی و نهادهای بیرون از دولت بر جهت‌گیری و عملکرد دولت‌های پس از انقلاب اسلامی پرداخته نشد. شایان‌ذکر است اولاً پرداختن به این موضوع و تمییز سهم این نهادها در عملکرد دولت‌ها دشوار است و ثانیاً در قالب تحلیل‌های آماری و اطلاعات نمی‌گنجد.

۴. نظر به اهمیت و جایگاه نفت در حکمرانی و اقتصاد کشور و سهم حدود ۳۰ تا ۵۰ درصدی نفت در بودجه دولت‌ها، پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آتی به تحلیل اثرات تکانه‌های نفتی بر جهت‌گیری اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی بصورت عمیق پرداخته شود.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با همین عنوان در دانشگاه خوارزمی بوده است.

کتاب‌نامه

- ارسطاطالیس، (۱۳۶۸)، اخلاق نیکوماخس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- اسمیت، آدام، (۱۳۷۵)، ثروت ملت‌ها، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: نشر پیام.
- امامی کریم، مهدی ادیب پور، (۱۳۸۸)، بررسی اثرات نامتقارن شوک‌های نفتی بر تولید، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۳، شماره ۴، ص ۱-۲۶
- ایروانی، محمدجواد، (۱۳۸۹)، «سال ۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم»، مجله رمز عبور، صص ۲۳-۲۷
- بار، رمون، (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، جلد اول؛ ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.

- بیگدلی، وحید، (۱۳۹۱)، جریان شناسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق، تابستان ۱۳۹۱، ۱-۱۲۰.
- تفضلی، فریدون، (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نشر نی.
- حاتمی، عباس، (۱۳۸۷)، الگوی آونگی: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۳، شماره ۲ (مسلسل ۴۸)، تابستان ۱۳۸۹، صص ۳۱-۵.
- حاجیلو، محمدحسین، (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی سیاست دولت‌های پس از جنگ تحمیلی در شاخصه‌های خصوصی‌سازی و ادغام در اقتصاد جهانی (مطالعه موردی دولت خاتمی و احمدی‌نژاد)، فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۶، صص ۹۷-۱۱۴.
- خاندوزی، سید احسان، (۱۳۸۳)، «جریان‌شناسی اندیشه اقتصادی در ایران امروز»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۲ صص ۱۶۳-۲۰۲.
- دادگر، یدالله، (۱۳۹۷)، اقتصاد سیاسی: ابزاری قدرتمند برای تحلیل و سیاست‌گذاری در عرصه‌های گوناگون قرن بیست‌ویکم، اقتصاد تطبیقی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دو فصلنامه علمی-پژوهشی، سال پنجم، شماره اول، صص ۷۰-۴۷.
- دارا، جلیل و باباخانی، معزالدین، (۱۳۹۷)، تحلیلی بر روش شناسی نظام‌های اقتصادی-سیاسی با تأکید بر ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال اول، شماره ۳ (پیاپی ۳)، صص ۵-۳۰.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۶۸)، «بازسازی و توسعه اقتصادی ایران: الگویی برای بازسازی و توسعه ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۷، صص ۴۶-۳۳.
- سمیعی، علیرضا، دهقان، حوریه، مختاری، علی، (۱۳۹۹)، رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاستهای اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره سوم، شماره ۲، صص ۸۵-۶۹.
- شقایق‌شهری، وحید و نبوی، سیدمرتضی، (۱۳۹۵)، جریان شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (اقتصاد ایران و نظریه‌های اقتصاد اسلامی)، زمستان ۱۳۹۵، تهران: نشر نور علم.
- شقایق‌شهری، وحید، (۱۳۹۷)، ارزیابی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۲۵، صص ۲۳۷-۲۱۰.
- شومپتر جوزف، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- صبحی‌الصالح، نهج البلاغه، تلمان، الجزایر، ۱۹۷۵.
- عظیمی، حسین، (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی.

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد ... (وحید شقایق شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۵۷

غنی نژاد، موسی، (۱۳۷۳)، ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۹ و ۹۰، (۱۳۷۳)، صص ۹-۱۶

قنبرلو، عبدالله، (۱۳۹۳)، مبانی و مؤلفه‌های مفهومی اقتصاد سیاسی بین‌الملل، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۸۷-۱۱۰

قنبرلو، عبدالله، (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی سه چهره عمده لیبرالیسم در اقتصاد، اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی، سال پنجم، شماره اول، صص ۹۱-۱۱۱

کاپوراسو، جیمز ای و لوین، دیوید پی، (۱۳۷۸)، نظریه‌های اقتصاد سیاسی، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر ثالث.

کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۴)، ایدئولوژی و روش در علم اقتصاد، ترجمه محمد قائد، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

کرد، فاضل، (۱۳۸۶)، جریان‌شناسی لیبرالیسم سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

کریمی، مصطفی؛ نیاکوئی، سید امیر و احمدیان، قدرت، (۱۳۹۸)، اقتصاد و سیاست در دهه اول انقلاب و تأثیر آن در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی: پژوهشنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۸، صص ۸۷-۱۱۲

کلارک، بار، (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه عباس حاتمی، تهران: نشر کویر.

مارکس، کارل، (۱۳۷۸)، مبانی نقد اقتصاد سیاسی، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.

متقی، ابراهیم، قربانی، مهدی، (۱۴۰۱)، اقتصاد سیاسی ایران در دوران دفاع مقدس، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۸، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۹

مومنی، فرشاد، (۱۳۷۹)، «رویکرد نهادگرا در اقتصاد ما ضروری است»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۳۶ و ۳۷، صص ۲۰-۳۷

میرمعزی، سید حسین، (۱۳۸۶)، روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۰۴-۱۲۵

نیلی، مسعود، (۱۳۷۸)، خودآموز سیاستگذاری اقتصادی، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۹۷، صص ۵۹-

- Amirahmadi, H (1990), *Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience*, New York: State University of New York.
- Botwford, G, Sihler, E, (1926), *Helinic Cirilization*, New York.
- Diehl, C, (1923), *Theoretische Nationalakonomi*, *Journal of Political Economy*, Vol 39, No 1 PP124-135
- Diehl, C, 1923, *The Cambridge, medieval history*, Ny, Macmillan, vo 14,
- Dolati, R, Mehrabi, A, Saeidiveyary, F, (2020), *The role of Iran's political economy in international security*, *Journal of Geography and human relationship*, No.12, pp: 1-12
- Dorfman, J, (1963), *A Framework for Political Analysis*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Dorfman, J, Kronick, R, (1963), *institutional economics*, Berkley.
- Guilleux, C, (2016), *The Political Economy of the Islamic Republic of Iran*, *Humantities and Social Science Journal*
- Harper, A, (1904). *The cod of Hammurabi*, university of Chicago press.
- Hecksher, O, H. (1995), *Regulation, Factor Rewards, and International Trade*, *Journal of Public Economics*, 17: 335-354
- Hennings, K, (1990), *Neoclassical economic theory*, London, Kluwer.
- Maloney, S (2015), *Iran Political Economy since the revolution*, New York: Cambridge University Press,
- Maloney, S, (2015). *Iran Political Economy since the Revolution*. New York: Cambridge University Press
- Scott, W, (1933), *The development of economic thought*, pretice hall.
- Skinner, S, (1979), *Introduction to the weakth of nation*, Penguin.
- Taylor, M. (1965) *Chickens, whales and lumpy goods*, *Political Studies* No 30, 350- 370
- Taylor, O, (1960), *A history of economic thought*, Mc Graw-Hill,
- Vikor, D, (1964), *Economic romanticism*, new book society.
- Vikor, H. (1968), *A method for evaluating the distribution of power in a committee system*, *American Political Science Review* 48, 787-792. 212